


اینستالوژی

#نگاه_معکوس_اینستاگرامی

به #روح_زندگی

سید مجید حسینی

- ۶۳.....عش ناب بودگی
- ۶۵.....جان جهان
- ۷۰.....افق انتظارات غیرطبیعی ما
- ۷۶.....عاشق لحظه‌ی حال
- ۷۷.....قصه همان قصه
- ۸۴.....زندگی؛ ماشین مسابقه
- ۸۶.....من واقعی
- ۹۰.....ضد زیست عادی
- ۹۴.....دیوارها مرده نیستند
- ۹۶.....ترازودی آینده
- ۹۷.....اعتراض محبت آمیز
- ۹۹.....روح‌های گشوده
- ۱۰۰.....آدم‌های استثنایی
- ۱۰۱.....چهره‌ی رو به جهان
- ۱۰۴.....هزاران اسب بخار توان
- ۹.....مقدمه‌ای برای بخشش

#نگاه معکوس 

- ۱۱.....سبکی بی‌آرزویی
- ۲۲.....کلمه یعنی حفره
- ۲۳.....جاودانگی
- ۲۴.....شاعر و فیلسوف
- ۳۰.....مردم بهشت
- ۳۸.....شرایط سیل آسا
- ۴۷.....گوگل لولای ارتباطات
- ۵۰.....ادامه‌ی دیگران
- ۵۱.....امنیت نا امن
- ۵۲.....وصل به صخره‌ی زندگی
- ۵۸.....راز توپر
- ۶۰.....بیرون تاریخ

۱۸۶.....	وضعیت خیمه‌ی زندگی	۱۰۸.....	شورش کلمات
۱۹۱.....	تلویزیونیزیشن	۱۰۹.....	کلاژ عاشقانه
۱۹۴.....	تواضع مقابل جهان	۱۱۳.....	تفاوت در مرکز آسمان
۱۹۵.....	زاویه‌ی دید خدا	۱۱۸.....	خدای عروسک‌ها
۱۹۶.....	رمان هپی اند	۱۲۱.....	آدم‌های سیم‌ها
۱۹۷.....	انرژی قرار	۱۲۲.....	دل خوش سیری چند
۱۹۸.....	صدا فروشی	۱۳۵.....	فریب عکاس حرفه‌ای
۲۰۲.....	طناب ایمنی	۱۳۶.....	ملک تا ملکوت
۲۰۵.....	تهذیب شهر	۱۳۷.....	راه‌پله‌ی روابط اجتماعی
۲۰۸.....	سیاره‌ی رنج	۱۳۹.....	گم کردن خوشبختی
۲۱۱.....	درد اوراق و نو شدن	۱۴۱.....	کودک یعنی صداقت ناب
۲۱۳.....	باید کمی بزرگ شویم	۱۴۳.....	قالب فرهنگ
۲۱۴.....	حس محض هستی	۱۴۶.....	طنز اصیل
۲۱۶.....	فلسفه با مزه‌ی تارت سیب	۱۴۸.....	نامراد، بامراد
۲۱۹.....	سایه‌های زندگی	۱۴۹.....	پرتاب شدگی
	 #بازسازی	۱۵۰.....	درمانگر بزرگ قرن
۱۳.....	طور ما، خاص ماست	۱۵۳.....	وضع واقعی پشه دارد
۱۴.....	انسان مرزی	۱۵۴.....	منطق کنار آبشار
۱۶.....	وجه رخدادی زندگی	۱۵۸.....	خستگی یعنی بی تعارفی
۲۰.....	سازندگی زخم	۱۶۰.....	میدان گاوبازی
۲۱.....	قفل زدن به جهان	۱۶۴.....	دیگر زمین خدا باز نیست
۲۹.....	مشی گوسفندی	۱۶۶.....	ما هیچ‌گاه به آینده نمی‌رسیم
۳۱.....	صخره‌ی زندگی	۱۶۸.....	جهان‌نیت‌هایمان
۳۳.....	باختن به کلمات	۱۶۹.....	دل‌های رنگارنگ
۴۵.....	فریب شادمانگی	۱۷۴.....	دنیا یعنی بازی کودکانه
۷۸.....	قاتل انسان	۱۷۵.....	وضع عجیب ما
۸۰.....	حس فاجعه	۱۷۶.....	سبکبال باید رفت
۸۲.....	اسطوره‌ی آرزوها	۱۷۹.....	سلاح قلمداران
۸۷.....	مادر سالاری آمریکایی	۱۸۰.....	فقر یعنی توقع
۹۲.....	رهایی	۱۸۱.....	بیش بودن حقیقت
۱۱۰.....	طور زیستن	۱۸۳.....	حفره‌ی بزرگ ذهن ایرانی
		۱۸۴.....	هنرمند قدر بیند و بر صدر نشیند؛ آیا؟

۲۱۰.....	خدا خدایی می کند	۱۲۸.....	حس خوب دیدن
۲۱۲.....	دفاع بی ارزش	۱۸۷.....	همنشین خطر
۲۲۱.....	هوسناکی چیزهای کوچک	۱۸۹.....	تحقیر معکوس
		۲۰۷.....	کشتن سیاوش
		۲۲۲.....	قصه‌ات را بخوان

#اعترافات



۳۲.....	هستی هولناک
۳۴.....	مضطرب مقابل سرنوشت
۴۱.....	مرز دریا
۴۴.....	فقط یک لحظه
۷۲.....	روح امروزین غرب
۱۳۰.....	روح آزادی
۱۵۲.....	ما با مسجد ساخته شدیم
۱۶۳.....	یک امپراطور نجیب
۲۰۰.....	پشت پرچین‌های زبان
۲۰۶.....	حیرت تمام
۲۱۸.....	تا انتهای بودن
۲۲۰.....	نشاندن آواز زندگی
۲۲۳.....	کلمه‌ی بی‌رقیب
۲۲۴.....	عطش سرخوشی

#استنطاق



۱۵.....	حق به جانب
۱۸.....	یک مای آزاد
۴۸.....	رنگ خدا و شیطان
۴۹.....	بوی سلطنت مرگ
۵۹.....	آشنا به ضعف و قوت‌های ما
۶۲.....	مالیخولیای خفه شدن
۷۳.....	نیمکت‌های خالی
۷۴.....	عطش تخریب
۸۳.....	هویت اصیل تهرانی
۸۵.....	کپی بهتر از اصل
۹۱.....	محاصره‌ی حقیقت
۹۳.....	حجاب خود

#آشنایی زدایی



۱۷.....	سکوت خدا
۱۹.....	روایت‌مندی عشق
۲۵.....	جنگ اول، صلح آخر
۲۸.....	لب تیغ
۳۶.....	ایستادن میان خدا و شیطان
۳۹.....	مرز حماسه و تراژدی
۴۰.....	سیب‌های زخم خورده
۴۲.....	در آغوش حقیقت
۴۶.....	مرزها کجاست
۵۶.....	حک کردن خود
۵۷.....	دوگانگی داغ
۷۹.....	اوج آفرینش
۸۹.....	نسیم آدم‌ها
۱۰۵.....	روایت تراژیک انسان
۱۰۷.....	زنجموره‌ی دور
۱۱۴.....	لطفات مجازی
۱۲۰.....	رستگاری سکوت
۱۲۶.....	عمق جهان
۱۲۷.....	جزیره‌ی درون خود
۱۲۹.....	روح سبک
۱۳۱.....	خطر بی حساب
۱۳۲.....	چشم در چشم
۱۳۳.....	درون دره‌ی ترس
۱۵۹.....	تیره‌گرایی مدرن
۱۷۱.....	تهران؛ یک اژدهای پرنرژی
۲۰۹.....	زاویه‌ی دید تواضع

- تقسیم یک مرغ با کارد و چنگال..... ۹۵
- هویت فراموش شده..... ۱۱۱
- دندان تیز کرده..... ۱۲۳
- روح تنوع خودمانی..... ۱۲۴
- هاروارد در ایران..... ۱۴۵
- چه قدر خاکستری..... ۱۵۱
- فستیوال تنوع غذا..... ۱۵۶
- سلیقه‌ی فرهنگی..... ۱۶۵
- مردمان بی مبالات..... ۱۷۳
- مهم باشیم..... ۱۷۸
- مصرف برای شأن..... ۱۸۲
- شکارگاه زندگی..... ۲۰۳
- منطق بی بدنی..... ۶۶
- نازک شدن هستی..... ۶۷
- گره‌های زندگی..... ۷۵
- هوای زیستن..... ۱۱۶
- مرز ناخودآگاه..... ۱۱۹
- واقعیت رؤیا..... ۱۳۴
- فرشتگان سیاه..... ۱۵۵
- حس دوگانه‌ی رمضان..... ۱۶۱
- بچه‌هایی فاصله‌اند..... ۱۶۷
- آرامش یعنی بی قراری..... ۱۹۲
- نسیم آزاد مرگ..... ۱۹۳
- خاطرات گرم..... ۲۰۱



#روح زندگی

- شور پشت زندگی..... ۳۷
- کورسوی ایمان..... ۶۸
- شور و صادق..... ۷۱
- یک ثانیه خوشبخت..... ۸۱
- چشم‌های افشاگر..... ۹۸
- کودک ایرانی کجا ایستاده..... ۱۰۲
- گجت‌های نوستالژیک..... ۱۱۲
- خودمان را دوباره بسازیم..... ۱۴۷
- غریبه‌ی فضول..... ۱۵۷
- شادی اصیل..... ۱۷۷
- درون نازندگی..... ۱۹۰
- تلفیق عشق و جنایت..... ۱۷۲
- سبکای صبح جمعه..... ۱۹۹
- تنانه..... ۲۷
- بازی معناها..... ۴۳
- سرخوشی سوگ..... ۵۴
- تهران، فرار از غریبی..... ۵۵
- آمستردام؛ آرام به سمت مقصد..... ۶۴
- چشم عزاداری..... ۶۹
- شادمانگی..... ۸۸
- صراحت مهربانی..... ۱۰۳
- هسته‌ی امنیت..... ۱۱۵
- ترومای شیعه..... ۱۲۵
- غرض فرهنگ‌ها..... ۱۴۰
- شمس‌العماره؛ تلفیق و تنوع سحرآمیز..... ۱۴۲
- کن فرانسه، کن ایران..... ۱۴۴
- مرکز دلتنگی..... ۲۰۴
- بکوبیم و بسازیم..... ۲۱۵
- حافظ در لوور..... ۲۱۷



#لمس زندگی

- تصویر خوشبختی..... ۱۲
- تجربه‌ی پیری..... ۲۶
- تنهایی شکست می خورد..... ۳۵
- قبل از طوفان..... ۵۳

مقدمه‌ای برای بخشش

اعتراف می‌کنم کلمه‌ی اینستالوژی یک کلمه‌ی خودساخته است. هیچ منبع رسمی تأییدش نمی‌کند و هیچ قاعده‌ی زبان‌شناختی‌ای تولیدش نکرده؛ اما برای من در پس کلمه‌ی اینستالوژی سه حس وجود دارد: اولی نوستالوژی، زیرا این دو سه سال اخیر خاطرات ذهنی‌ام را ریخته‌ام درون اینستاگرام؛ خاطرات، همه‌ی اتفاقات آن بیرون نیستند، ذهن آدم هم داخلش اتفاق هست و بعد خود اتفاقات ذهن می‌شوند خاطره و بعد وقتی این خاطرات ذهنی به تو حمله می‌کنند می‌شوند نوستالوژی. خاطرات درونی بسی پرتند از خاطرات بیرونی؛ خاطرات درونی یک جورگی تمام‌غرض ما برای ماندن در جهان هستند و نوستالوژی درونی، عجیب عمیق و جابه‌جا کننده است برای آدم‌ها. دومی، ایدئولوژی؛ زیرا هر چه در این کتاب هست، ایده‌های خام نسبت به

اوضاع عادی زندگی هستند، از این که خط‌خطی‌های یادگیری روی کوه چه معنایی دارند تا این که دردهایمان را چگونه به جای سرکوب تبدیل به امتیاز کنیم. این ایده‌ها هر چند ناپخته‌اند اما حاصل هم‌نشینی‌هایی هستند با آثار آدم‌هایی که حس‌شان را نسبت به جهان دوست داشته‌ام؛ از سایه و قهرمان و مولوی تا ویگنشتاین و هوسرل و کریستوا و کاول. بیشتر متن‌ها حاصل تأملاتی‌ست که روی حس آن‌ها داشته‌ام و بعد ریخته‌ام درون زندگی خود و شاید هم خرابشان کرده‌ام با تجربه‌ی زیسته‌ی خودم و نوشته‌ام. اما سومی و از همه مهم‌تر، رادیولوژی؛ زیرا وقتی مریض می‌شوی، با یک دستگاه رادیولوژی از درونت عکس می‌گیرند تا بفهمی درونت چه خبر است، شاید بشود غده‌ها و عقده‌ها را درمان کرد. نوشتن در اینستاگرام گاهی مثل ایستادن زیر روزنه‌ی زندان هستی‌ست که شاید نور و هوا و صدایی به جانت برساند؛ نوشتن تو را در مرز میان نو شدن و اوراق شدن دائمی نگه می‌دارد، یک اوراق شدن و نوشدن دردناک، اوراق شدن وضع گذشته، از ریخت افتادن عادات و بستگی‌ها و سختی‌های گذشته و نو شدن وضع حال. برای ایستادن در مرز یک بودن جدید، گشودگی مقابل یک جهان عمیق و بلعیدن عقل گذشته‌ات درون حس جدید؛ مثل یک انسان در مرز جنون ایستاده، یک انسان مرزی، رادیوگرافی همین‌جاست. من بر آنم که نوشتن دو وجه عجیب و ضد هم دارد، یک وجه سرکوب کننده و یک وجه درمانگر؛ وقتی می‌نویسی، هم‌زمان به جای حس درونت نشانه‌هایی روی کاغذ می‌گذاری، یعنی حس بی‌بدیلت را کاغذی می‌کنی، یک احساس بزرگ و عمیق و پیچیده را تبدیل می‌کنی به یک سلسله نشانه‌ی درون تپه‌ی روی کاغذ، این‌طور حس را سرکوب می‌کنی و درونت را به دیگران ناقص و بریده شده نشان می‌دهی، از سوی دیگر هم‌زمان وقت نوشتن، حسی که درونت را پر کرده است را می‌ریزی درون خالی کلمات، کلمات مثل یک حفره‌ی خالی، بار حس درون تو را برمی‌دارند، و هرچه بیشتر می‌نویسی بیشتر کلمات بار درونت را کم می‌کنند، کلمات مثل یک روانکاو، درمان‌گرند، وقتی می‌نویسی هر لحظه سبک‌تر می‌شوی و تا پایان، گاه آن قدر هستی‌ات سبک می‌شود که تبدیل به یک پر کاه می‌شوی، من عاشق وجه درمانگر نوشتنم، می‌نویسم که در مرز میان اوراق و نوشدن دردناک، درمان شوم. اولین انسان هم با کلمات درمان شد؛ فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ، فَتَابَ عَلَيْهِ؛ برای من اینستالوژی، یک دستگاه رادیوگرافی نوستالوژیک حس زندگی است؛ انتشارش برای مخاطب یا سرکوبگر است یا درمانگر، اگر سرکوبگر بود بگذارید به حساب من و ببخشیدم و اگر درمانگر بود بگذارید به حساب کلمات... نمی‌دانم!